

انسان نفتی و توسعه اقتصادی؛ با مطالعه موردی ایران

رضا رحمتی

عضو هیات علمی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

یاور عزیزی*

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

<https://doi.org/10.22067/erd.2025.91466.1268>

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

از مهم‌ترین مباحثی که پیرامون توسعه مطرح می‌شود ارتباط بین کششگر فردی و دولت در راستای ارتقای جامعه و رسیدن به توسعه است. افراد به‌موجب کار ویژه تحرک اجتماعی، نقش بسیاری در روند کارکرد دولت دارند و می‌توانند نقش عمیقی در روند توسعه بازی کنند. یکی از ویژگی‌های نظام رانتیر، تبدیل کردن نظام اجتماعی به یک سیستم رانتی است. در رفت‌وآمد بین سیستم سیاسی و اجتماعی، خلق‌و‌خوهای ناشی از رانت بر روی عملکردهای متقابل دولت-جامعه تأثیر می‌گذارد. این ارتباط و تأثیرگذاری‌ها در جوامع رانتیر که اقتصاد بر پایه یک موهبت الهی می‌باشد بیشتر است؛ برای مثال دولت‌های رانتیر خاورمیانه‌ای که اقتصادشان پیرامون نفت می‌گردد در آن‌ها روند شکل‌گیری خلق‌و‌خوهای اجتماعی به دو دوره پیشانفتی و پسانفتی تقسیم می‌شود، کیفیت خلق‌و‌خوهای فردی و اجتماعی نیز بر پایه نظام آبیاری-کشاورزی (پشانفتی) و بر پایه اعتیاد نفتی (پسانفتی) تقسیم‌بندی شده است. برای نمونه، ایران به‌عنوان کشور نفتی که اتفاقاً از ویژگی‌های یک دولت رانتیر نیز برخوردار است، به‌واسطه نقش تعیین‌کننده نفت قابل تحلیل است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که چه ارتباطی بین خلق‌و‌خوی انسان نفتی با توسعه در مدل ایرانی وجود دارد؟ در پاسخ به این پرسش با استناد بر نظریه انگیزش مک کللند و نظریه جامعه همدل لرنر ویژگی‌های افراد در جوامع رانتیر و نظریه رانتیر بیلای و همچنین به‌کارگیری ایده شکنندگی از جان فوران، به سراغ مطالعه موردی ایرانی خواهیم رفت. این پروژه از این جهت اهمیت دارد که توسعه را از منظر ویژگی‌هایی که به‌واسطه رانتیرسم بر خلق‌و‌خوی غیر توسعه‌ای افراد در جوامع رانتیر می‌گذارد، بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: انسان نفتی، ایران، توسعه، رانت، شکنندگی، نظام آب‌پایه، نظام نفت‌پایه.

*نویسنده مسئول: yavarazizi665@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۹

صفحات: ۲۴-۱

مقدمه

واژه توسعه دلالت بر معانی خاصی دارد که اکثر معانی آن با دیدگاه اقتصادی به توسعه همخوانی دارد، واژگانی چون رشد، ترقی، تکامل و...، ازجمله واژگانی هستند که از آن‌ها در تعریف مفهوم توسعه اقتصادی استفاده کرده‌اند. کلیدی‌ترین این مفاهیم «رشد» بوده که گاهی آن را به توسعه تعبیر می‌کنند، اما تفاوتی که در اینجا مشهود است این است که رشد به پارامترهای کمی و اقتصادی دلالت دارد همچون تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص ملی و مواردی از این قبیل. با این حال توسعه علاوه بر مفاهیم کمی بر مفاهیم کیفی نیز دلالت دارد مانند نحوه توزیع ثروت، فقرزدایی، ایجاد اشتغال، رفع محرومیت و... درواقع توسعه به معنای «تبدیل شدن بالقوه به بالفعل» است.

توسعه اقتصادی در جوامع نفتی که مبتنی است بر درآمدهای حاصل از مواهب الهی با مفهوم رانت و رانتیرسم گره‌خورده و ما برای توضیح توسعه در جوامع نفتی باید به مناسبات شکل گرفته حاصل از رانت اشاره کنیم، در این نوع جوامع ما شاهد شکل‌گیری نوعی از رفتار و خلق‌وخو در سطح جامعه و زندگی افراد هستیم که سبب شکل‌گیری اخلاق و فرهنگ رانتی می‌شوند و افراد و جامعه به انسان‌هایی غیرمولد و آسایش طلب تبدیل می‌شوند. درنهایت افرادی که در این جوامع زندگی می‌کنند تحت تأثیر مناسبات شکل گرفته توسط رانت قرار می‌گیرند و هم‌ازاین‌رو «انسان نفتی» تلقی می‌شوند. سؤال اصلی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چه ارتباطی بین جوامع نفتی (رانتی) و خلق‌وخوی انسان نفتی با توسعه اقتصادی وجود دارد؟ در پاسخ به این سؤال، فرضیه پژوهش این است که اقتصاد سیاسی نفتی سبب ایجاد الگوی رانت مبتنی بر درآمدهای نفتی شده و با ترویج رانت و روحیه رانتی در جامعه به شکل‌گیری نوعی از خلق‌وخوی متناسب با این جوامع منجر می‌شود و این عوامل سبب شده که شاخص‌های کمی و کیفی توسعه اقتصادی در این نوع جوامع در سطح پایینی قرار بگیرند.

پیشینه تحقیق

بیلای و لوسیانی (۱۹۸۷) دولت‌های رانتیر و ویژگی‌های این نوع دولت‌ها را توضیح داده‌اند درحالی‌که آن‌ها در این کتاب صرفاً به جوامع رانتیر اشاره کرده و ویژگی‌های این نوع جوامع را توضیح داده‌اند درحالی‌که وجه تمایز پژوهش ما در این است که ایران را به‌عنوان موردبررسی می‌کند و همچنین به وضعیت موجود پیش از پیدایش نفت و پس از پیدایش نفت نیز اشاره می‌شود. ستاری (۲۰۱۵) در «صور حیات نفتی و قرارداد خاورمیانه‌ای» به ارتباط بین سنت، نفت و شبه بازار در دولت‌های رانتیر اشاره کرده است در این پژوهش ستاری سعی در توضیح ارتباط بین اقتصاد شکل گرفته پیرامون نفت است درحالی‌که در پژوهش ما این ارتباط صرفاً به دوران پیدایش نفت خلاصه نمی‌شود و همچنین صرفاً از یک بعد به

موضوع نگاه نمی‌شود و ابعاد مختلفی بررسی می‌شود. میرترابی (۲۰۰۸) در کتاب «مسائل نفت ایران» به بررسی جایگاه نفت در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی می‌پردازد، برسی این کتاب به نقش نفت و جایگاه آن در اقتصاد خاورمیانه و ارتباط آن با محیط بین‌الملل می‌پردازد و تفاوت آن با پژوهش ما در بررسی همه‌جانبه نقش نفت و همچنین بررسی در سطح خرد و جامعه ایران است.

حاجی یوسفی (۲۰۰۹) در کتاب «دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران» به ارتباط بین نفت و توسعه اشاره می‌کند درحالی‌که پژوهش ما این توسعه را صرفاً به نفت و پیدایش آن محدود نمی‌کند و این توسعه را از جوانب مختلف بررسی می‌کند و صرفاً به نفت محدود نمی‌شود.

داگلاث نورث و همکاران در کتاب «خشونت و نظم‌های اجتماعی» (۲۰۰۹) به بررسی توسعه و ارتباط رانت در برخی حکومت‌های طبیعی می‌پردازد این کتاب جوامع توسعه‌یافته و درحال توسعه را تقسیم‌بندی می‌کند و تفاوت آن با پژوهش ما در این است که این کتاب به صورت کلی به مسئله توسعه کشورها می‌پردازد و یک سری ویژگی‌های کلی برای این جوامع در نظر می‌گیرد؛ درحالی‌که پژوهش ما توسعه را به شکل جزعی‌تر و در محدوده خاص و زمان خاص بررسی می‌کند و آن را به سطح اجتماعی و بطن جامعه می‌کشد. حسین عظیمی (۲۰۱۴) در کتاب «مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران» به بررسی رابطه نفت و اقتصاد ایران و ارتباط آن با توسعه توجه می‌کند، تفاوت این پژوهش با پژوهش ما در این است که در نوشته حاضر به تأثیر نفت بر روابط افراد و خلق‌و‌خوهای ناشی از این ارتباط اشاره نمی‌شود و به ارتباط دولت و جامعه که متأثر از تأثیر نفت و رانتی شدن آن است اشاره نمی‌شود. بنیامین اسمیت در کتاب «نفت و توسعه دیرنگام و انقلاب» (۲۰۱۰) به بررسی نفت و توسعه دیرنگام در کشورهای نفت‌خیز اشاره می‌کند این کتاب نیز نفت و توسعه را در ارتباط مستقیم با یکدیگر می‌داند در اینجا روندهای دولت سازی در کشورهای نفت‌خیز به پویش‌های ثبات و بی-ثباتی پیوند می‌زند درحالی‌که ما در این پژوهش نفت را تنها یکی از مجموعه عوامل توسعه‌نیافتگی در ایران میدانیم و نقش افراد در این جامعه را نشان می‌دهیم. کتاب درک توسعه سیاسی اثر ساموئل هانتینگتون مجموعه مقالاتی است که به تحولات رخ داده در کشورهای درحال توسعه اشاره می‌کند و همچنین تفاوت آن با پژوهش ما در روند برخورد آن با توسعه و ارتباط‌های توسعه‌نیافتگی می‌باشد که ما این توسعه‌نیافتگی را برآیند ارتباط بین جامعه و دولت میدانیم.

درواقع به‌طور کلی وجه تمایز پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌ها در این است که این پژوهش با وامداری از ادبیات نظری و مفهومی آثار مربوط به توسعه تلاش دارد تا گمشده‌ای را در ادبیات توسعه مورد توجه قرار

دهد به نام «شکندگی» و برای درک بهتر این مسئله از طریق رویکردهای مختلف سعی در توضیح دادن آن است.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر به لحاظ هدف توسعه‌ای-کاربردی است، همچنین به لحاظ ماهیت، تبیینی-توصیفی و به-لحاظ گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای-اسنادی است.

چارچوب نظری

در بین نظریه‌پردازان حوزه خاورمیانه و کشورهای نفت‌خیز، «رانت» یکی از اصلی‌ترین و اصولی‌ترین پایه‌های سیستم اقتصادی این جوامع محسوب می‌شود و چرخه اقتصادی این کشورها به میزان فروش نفت و رانت‌های شکل گرفته از این نوع اقتصاد وابسته است، با توجه به اهمیت نفت در مناسبات بین‌المللی و قرار داشتن خاورمیانه در قلب این مناسبات، نفت و رانت‌های حاصل از آن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث حوزه‌های علوم سیاسی، علوم اقتصادی، جامعه‌شناسی و... تبدیل شده است. از این‌رو برای بررسی آثار و پیامدهای نفت و رانت و شکل‌گیری نوع خاصی از رفتار و خلق‌وخو بین افراد (انسان نفتی یا رانتی) و همچنین تأثیرات نفت و رانت بر توسعه اقتصادی و یا عدم توسعه اقتصادی و تأثیرات دو مقوله انسان نفتی و توسعه بر یکدیگر به‌صرفه‌ترین چارچوب نظری، نظریه دولت رانتیر است.

ویژگی‌های دولت رانتیر

دولت رانتیر در سال ۱۹۸۷ توسط «بلاوی» و «لوسیانی» مطرح شد و دارای چند ویژگی است:

۱. اندازه یا حجم نسبی دولت در اقتصاد نسبت به سایر حوزه‌ها بیشتر باشد؛ ۲. رانت باید منبع خارجی داشته باشد و ارتباطی با چرخه تولید اقتصاد کشور نداشته باشند؛ ۳. اکثر افراد دریافت‌کننده رانت باشند؛ ۴. دولت رانتیر اساسی‌ترین و اصلی‌ترین عامل دریافت رانت محسوب شود (Beblawi & Luciani, 1987). همچنین تفسیرهای دیگری از ویژگی‌های دولت رانتیر وجود دارد، همچون اینکه منبع و درآمدهای دولت از یک منبع طبیعی باشد، دولت‌های رانتیر دارای یک اقتصاد مصرفی باشد، مردم از نظر اقتصادی به دولت وابسته باشند، آدام اسمیت رانت را از سود و دستمزد جدا می‌کند و آن را درآمدی که بدون تلاش و زحمت به دست می‌آید می‌داند (Smith, 1978, p. 58). همچنین از دیگر ویژگی‌های نظام رانتیر می‌توان به عدم کوشش و تلاش برای کسب کار، اقتصاد غیر مولد و غیر تولیدی و همچنین حد و

مقصد مخارج دولت صرف کارهای مصرفی می‌شود و در وضع قوانین و مقررات و قوانینی که بر زندگی اقتصادی افراد تأثیر می‌گذارد مردم به دولت وابسته‌اند.

سرریز روح رانتي دولت به انسان نفتي

انسان نفتی به حالت یا ویژگی افراد در جوامع رانتي نفتی اطلاق می‌شود؛ به این معنا که مناسبات شکل گرفته در جوامع رانتي سبب شکل‌گیری نوع خاصی از رفتار و شخصیت در افراد این گونه جوامع می‌شود و انسان‌هایی با خصلت رانتي را شکل می‌دهند. این نوع از شخصیت به وجود آمده در انسان سبب بیگانگی با توسعه می‌شود و شخصیت رانتي خود تبدیل به موانعی برای دستیابی به توسعه قلمداد می‌شوند. در واقع انسان نفتی دچار بی‌سوژگی و انفعالی بودن حاصل از درآمد و مصرف رفاهی می‌شود (Sattari, 2015. p. 21).

در نظریه پیشرفت مک کلند (۲-۱۹۶۱) نیاز به پیشرفت و انگیزه رسیدن به موفقیت، عامل اصلی و تعیین‌کننده در توسعه است و این توسعه وابسته به سطح نوآوری و کارآفرینی است. همچنین انگیزه خوب انجام دادن کار باعث غلبه بر محدودیت‌های اقتصادی می‌شود، مک کلند می‌گوید افراد سه نوع نیاز دارند: نیاز به موفقیت، نیاز به قدرت و نیاز به وابستگی.

نیاز به موفقیت همراه با کار و رقابت و چالش است، که در جوامع رانتي به دلیل رشد روحیه رانتي و انحصاری بودن، رقابت‌پذیری شکل نمی‌گیرد. نیاز به قدرت در واقع میل شدید به تأثیرگذاری بر دیگران و کنترل کردن است (در جوامع رانتي این نیاز در رابطه بین افراد و فرادستانی که منبع رانت را در اختیار دارند قابل مشاهده است). نیاز به وابستگی عبارت است از اینکه افرادی را تربیت رشد پیدا می‌کنند که نیاز به حمایت دارند (در جوامع رانتي این نیاز در روح مصرف‌گرا بودن افراد تبلور می‌یابد). (McClelland, 1961. p. 80).

همچنین در نظریه جامعه همدل (Lerner, 1958) «آمادگی ذهنی و روانی انسان‌ها و وجود یک جامعه همدل سبب تحقق خواسته‌هایشان می‌شود (Lerner, 1958). بنابراین همدلی متضمن توانایی بازسازی عزت‌نفس است و همچنین سبب ایجاد تمایلات مشارکت جویانه می‌شود. برخلاف جامعه همدل، افراد منفعل در ذهن و خیال خود سیر می‌کنند. این گونه افراد همچنین متکی بر رابطه خویشاوندی و یک موهبت الهی هستند (Lerner, 1958. p. 83). لرنر برای جوامع خاورمیانه ویژگی‌هایی برمی‌شمرد، از جمله: عقلانیت غیر هدفداری، و بر آن است که این عقلانیت در برابر عقلانیتی قرار می‌گیرد که سبب نوسازی و توسعه غرب می‌شود. همچنین ویژگی عمده دیگری که برای افراد این جوامع در نظر می‌گیرد، قوم‌پرستی است که ریشه در بیگانه ترسی آن‌ها دارد. اضافه بر این از مقاومت هنجارین به‌عنوان ویژگی‌های این افراد

یاد می‌کند و معتقد است این ویژگی سبب می‌شود این افراد در برابر تغییر به‌خصوص هنجارهای پیشین مقاومت کنند (Lerner, 1958. p. 79) دیگر این که در جوامع خاورمیانه که منع اصلی اقتصادی نفت و گاز است، مردم نه به‌وسیله راه‌حل‌های مشترک خود، بلکه به‌وسیله مشکلات مشترک خود متحد می‌شوند (Ibid). در نهایت و بر اساس نظر لرنر آنچه سبب شده انسان نفتی توسعه نیافته قلمداد شود، منفعل بودن و نبودن همدلی و ارتباط جمعی ضعیف است.

معمای توسعه در گذار از سیستم آب‌پایه به نفت‌پایه

توسعه اساساً طی یک دوره بلندمدت اتفاق می‌افتد؛ کشورهایی که ما امروزه آن‌ها را توسعه‌یافته قلمداد می‌کنیم طی یک دوران بلندمدت یا به عبارتی از زمان رنسانس در مسیر توسعه گام برداشته‌اند، به عقیده آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل عامل اصلی توسعه اقتصادی سرمایه و انباشت آن است و هر پس‌انداز کننده‌ای دوست و هر اسراف‌کننده‌ای دشمن جامعه است (Smith, 1978. p. 236). زمانی که کشورهای توسعه‌یافته به انقلاب صنعتی به‌عنوان مرحله‌ای برای گسترش روند توسعه رسیدند، نقش سرمایه و انباشت ثروت زمینه‌های شکل‌دهی به روابط توسعه‌ای این کشورها را صورت‌بندی کرد. به عقیده همایون کاتوزیان در ایران تغییرات اساسی نیز کوتاه‌مدت بوده و برخلاف کشورهای توسعه‌یافته که تغییرات آن‌ها بلندمدت بوده، کاتوزیان برای این نوع از جامعه اصطلاح «کلنگی» را به کار می‌برد که این خانه‌ها همچون جامعه عمری کوتاه دارند و گاه نیاز به مرمت دارند و بنای ساختمان ارزشی ندارد و تمام ارزش به زمین آن است، از این‌رو ایران جامعه‌ای کلنگی است که تغییرات در این جامعه زیاد بوده و هر نهادی در آن دوران کوتاهی داشته است، نبود قانون مناسب که بتواند در درازمدت کارآمد باشد عامل اصلی این بی‌ثباتی و نبود استمرار بوده، از این‌رو این ویژگی‌های این جامعه به جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و... بازمی‌گردد که پیوسته در خطر هوس‌ها و بی‌ثباتی‌ها بوده که بتواند این جنبه‌های را در معرض فروپاشی قرار دهد (Katouzian, 2018. p. 1). انقلاب صنعتی در اروپا با دوران قاجار در ایران همراه بود و حتی حکومت قاجار با دستاوردهای این انقلاب از طریق غرب آشنا شده بود و حتی افرادی نظیر عباس میرزا و بعدها امیرکبیر تلاش کردند که از دستاوردهای انقلاب صنعتی برای توسعه ایران استفاده کنند، مسئله اساسی که به جامعه ایران بازمی‌گردد مسئله بی‌ثباتی و شکنندگی بودن است. به عقیده ما مسئله ایران و توسعه‌نیافتگی آن با مفهوم شکنندگی که از جان فوران (۲۰۰۱) به عاریت گرفته‌ایم پیوند عمیقی دارد و می‌توان با بررسی و اتصال دادن عوامل مختلف مرتبط با شکنندگی توسعه‌نیافتگی و بی‌ثباتی ایران را توضیح داد که در ادامه به این مسئله می‌پردازیم، اما مشکلات عدیده‌ای بر سر راه توسعه ایران وجود داش تکه می‌توان از مهم‌ترین آن به اشغال نظامی ایران توسط شوروی و انگلستان اشاره کرد. در واقع توسعه نیازمند استقلال حاکمیت

در یک کشور است. حکومت ایران در زمان قاجار به بهانه جنگ جهانی و نفوذ قدرت در دست بیگانگان افتاده بود و طی قرارداد ۱۹۰۷ قسمتی به شوروی و قسمتی نیز به انگلستان رسیده بود که اساساً حاکمیت ایران را زیر سؤال برد. دیگر مشکلی که بر سر راه توسعه ایران وجود داشت جنگ و جد شدن سرزمین‌های ایران طی قراردادهای مختلف بود، همچنین انقلاب مشروطه که تلاشی برای تأسیس قانون و تلاشی برای توسعه بود با مخالفت روبه‌رو شد (Katouzian, 2018).

در دوران پهلوی در ایران توسعه در حال شکل‌گیری بود اما مشکلی که در این دوران ما شاهد آن هستیم نخست این است که توسعه از بالا و فرد محور است؛ به‌نحوی که با حذف شخص شاه توسعه دیگر ادامه پیدا نکرد، در واقع توسعه نه به‌عنوان یک نهاد، بلکه به‌عنوان یک پروژه سیاسی در نظر گرفته شده بود) بازساخت آموزشی و قضایی ایران، ساخت دانشگاه، گسترش روابط تجاری، ساخت ارتش دائمی، سامان دادن به بیمارستان‌ها و بهداشت، ساختن زیرساخت‌هایی نظیر نیروگاه، کارخانه، و احداث راه‌آهن و تشکیلات مالی و اداری. با این حال به سبب مشکلات نهادی در ساختار سیاست و اقتصاد ایرانی، توسعه به‌درستی فهم نشد. البته وجود مسائل بین‌المللی نیز سبب شده بود، پروژه توسعه ایرانی، مورد بی‌مهری قرار گیرد. اشغال ایران توسط شوروی و بریتانیا با وجود اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی دوم و برکنار کردن رضاشاه و جایگزینی محمدرضاشاه به جای پدرش، همه از مصادیق بی‌مهری پروژه توسعه ایرانی بود.

جامعه سیستم آب‌پایه ایرانی

هرچند که نفت قبل از حکومت پهلوی در ایران کشف شده بود اما اوج بهره‌برداری از نفت در دوران پهلوی (مخصوصاً پهلوی دوم) قابل‌رؤیت است. تا قبل از پهلوی، سیستم اقتصادی و سیاسی ایران سیستمی آب‌پایه بود. منظور از آن، این است که زندگی افراد (به‌عنوان توده‌های شکل‌دهنده به نظام اجتماعی) بر محور آب می‌چرخید و افراد عمدتاً مشغول کشاورزی بودند؛ از همین رو تا زمان قبل از انقلاب اسلامی در ایران که سیستم پادشاهی بر آن حکم‌فرما بود معمولاً پادشاهان و صاحب‌منصبان و نزدیکان شاه صاحب اراضی کشاورزی بودند و حتی کنترل آب نیز در دست آن‌ها بود، افراد در برابر شاه جان و مالشان اعتباری نداشت و هیچ حق مستقلی نسبت به آنچه در اختیارشان بود نداشتند و مالکیت اراضی چون در دست دولت بود مالکیت خصوصی نمی‌توانست گسترش پیدا کند و این خود مشکلی در برابر توسعه بود (Katouzian, 2018).

از ویژگی‌های سیستم آب‌پایه این بود که: افراد اختیار جان و مال خود را نداشتند؛ مالکیت خصوصی وجود نداشت؛ افراد نمی‌توانستند سرمایه‌ای داشته باشند (Katouzian, 1989. p. 34). افراد صرفاً به

انسان‌هایی مصرف‌گرا که هدفشان کار برای ارباب و تأمین مخارج زندگی بود تبدیل شده بودند؛ افراد نمی‌توانستند به تولید و پیشرفت برسند و به انسان‌هایی غیرمولد و بی‌انگیزه تبدیل شده بودند (چون امکان گسترش بخش خصوصی نبود و شاه نیز مالک اراضی و سیستم آبی بود و سرمایه‌ای در دست نداشتند).

همان‌طور که اشاره شد رعیت از خودش نمی‌توانست چیزی داشته باشد به واسطه وابستگی به حاکم برای حفر قنات و شکل‌گیری استعمار به بهانه پرداخت هزینه توسط حکومت برای حفر قنات همواره در معرض غصب و از دست دادن اموالش بود و حتی امکان این وجود نداشت که بتواند ثروت خود را به نسل بعدی برساند چه رسد به انباشت سرمایه‌ای که پایه و اساس توسعه غرب بوده پس اساساً انباشت سرمایه‌ای رخ نمی‌داده به دلیل نبود ثبات و شکنندگی تا بتوان با آن چرخ توسعه را به حرکت درآورد. نبود ثبات در درآمدت و همچنین شکننده بودن تغییرات در جامعه ایرانی مبتنی بر آب به‌خوبی قابل‌مشاهده است (Lambton, 1984. p. 389). گرچه در ایران تحرک اجتماعی بیشتر از اروپا بوده اما به دلیل کوتاه‌مدت بودن و فقدان نهادهای اجتماعی یا نبود احزاب و فیلتر بین دولت و مردم سبب شده بود که افراد به تغییرات زودگذر و نه تداوم پذیر عادت کنند، این تداوم ناپذیری و شکنندگی خود را علاوه بر زندگی مردم عادی بر سیستم پادشاهی ایران هم رسانده بود به‌نحوی که مشروعیت و حتی رسیدن به مقام جانشینی در این نوع سیستم پادشاهی کاملاً غیرقابل‌پیش‌بینی بود به‌نحوی که حتی ولیعهد نیز از جانشینی خویش مطمئن نبود.

همچنین نکته دیگری که وجود دارد این است که در مسئله مشروعیت به دلیل عدم وجود قانونی مدون و با دوام مردم در انتقال آن به حاکم دخیل نبودند و پایه مشروعیت بر اساس خواست شخص شاه بود (Katouzian, 1989. p. 22) عرصه عمومی در ایران خود را از قرن ۲۰ به بعد نشان داد که تبلور آن در روزنامه‌ها و یا مجلات بود و تا قبل از آن وجود نداشت.

سیستم آب‌پایه را از نظر ادبیات نظری می‌توان در صورت‌بندی مفهومی و نظری مارکس در خصوص شیوه تولید آسیایی دنبال کرد که به‌نوعی از نظام اجتماعی و سیاسی مبتنی بر ابزار تولید یعنی کشاورزی و آب متکی بود. از نظر مارکس در شیوه تولید آسیایی به سبب تمرکز بسیار قدرت و بسته بودن ساختار ورود به گروه‌بندی‌های قدرت، امکان‌های سیاسی برای تحول و تحرکی محدود شده و بنابراین مالکیت خصوصی به‌عنوان بن‌مایه اجتماعی شکل نمی‌گیرد. «استبداد شرقی» مارکس و ویتفوگل، با اشاره به وضعیتی است که در آن سیستم اجتماعی متأثر از متغیرهای جغرافیایی قرار می‌گیرد و آب سرچشمه نظام اقتصادی و سیاسی قرار می‌گیرد. بنابراین به دلیل کمبود آب افراد مجبور به تأسیس قنات بودند و چون هزینه تأسیس قنات زیاد بود افراد عادی قادر به تأمین مخارج آن نبودند و بنابراین این اختیار به قدرت سیاسی داده شد و به

همین ترتیب وابستگی نظام اجتماعی به سیستم سیاسی، و در نتیجه شکل گرفتن وضعیت استبدادی را فراهم کرد (Wittfogel, 2012. p. 573).

رابطه‌ای که بین ارباب و رعیت وجود داشت بر پایه آب بود و این زمین‌های نیز در دست دولت و یا افراد نزدیک به او بود اما هیچ تضمینی برای ثبات این مالکیت وجود نداشت زیرا یا مصادره می‌شد و یا به راحتی از دست افراد خارج می‌شد و ماهیتی موقتی و شکننده داشت، خودکامگی قدرت حاکم سبب از بین رفتن امنیت و انباشت سرمایه شده بود و حتی تأثیر آن به بخش سیاسی و اقتصادی و اجتماعی نیز رسیده بود و خشکی عمومی ایران سبب شک گیری نوعی از آبیاری مصنوعی شده بود (Katouzian, 1989. p. 59).

جامعه ایرانی قبل از پیدایش نفت برخلاف کشورهای اروپایی که وابسته به زمین بودند و اکثر جنگ‌ها بر سر زمین رخ می‌داده متکی بر آب و سیستم آبرسانی بوده، به این شکل که به دلیل کمبود آب افراد برای حفر قنات و یا سکونت در محل‌های حوزه آبخیز به دلیل وجود هزینه بالا و نداشتن سرمایه به حکومت متکی می‌شدند و این پایه‌گذار نوعی از بهره‌کشی می‌شد به این صورت که افراد بر زمین‌های زراعی که کار می‌کردند حق مالکیتی نداشتند و شاه اکثر محصولات کشاورزی را به بهانه مالیات از کشاورزان می‌گرفت و یا حتی با مصادره و یا غارت بخشی دیگر از محصولات آن‌ها از بین می‌رفت، پس در واقع در ایران سیستم آب‌پایه امکان سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه که دلیل اصلی توسعه کشورهای توسعه‌یافته بوده وجود نداشته و از طرفی به دلیل نبود سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه در درازمدت که پایه دیگر توسعه غربی بوده، و می‌توان گفت که در شکل سنتی ایران مهم‌ترین مشکل در ناپایداری مالکیت و ثروت خصوصی بوده و اعتباری نبود که افراد همواره در جایگاه خود باقی بمانند (Katouzian, 1989. p. 34). ایران به جامعه و افرادی شکننده و کوتاه‌مدت و ثبات ناپذیر که همواره ترس از دست دادن سرمایه و اموال و جان‌شان را داشتند تبدیل شده بود.

در این‌بین حتی بازدهی محصولات و حتی چرخه اقتصادی ایرانیان بر پایه آب بود و در سال‌های خشک‌سالی چرخه زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم دچار خلل می‌شد.

بنابراین با توجه به مناسبات شکل گرفته (پیرامون مثلث آب، زمین و شاه) جامعه، جامعه‌ای توسعه نیافته و افراد، تبدیل به نیروهایی غیر مولد، مصرف‌گرا، وابسته، بی‌انگیزه و منفعل شدند (Foran, 2001. p. 337). بنابراین این تفکر شکل می‌گیرد که جامعه ایران تا قبل از پیدایش نفت نیز توسعه نیافته و اقتصاد ایران فقیر بود. تا پیش از پیدایش نفت و در پایان قرن ۱۹ ایران دچار هرج و مرج و نابسامانی بود.

گذار به جامعه نفتی (نفت پایه)

پس از پیدایش نفت در ایران در تاریخ ۱۲۸۷ هجری شمسی در مسجدسلیمان مناسبات در ایران و حتی منطقه، خاورمیانه عوض شد و نفت تبدیل به عاملی برای گذار از سیستم آب‌پایه و زمین‌پایه به سیستمی نفت‌پایه شد؛ اما پیدایش نفت سبب توسعه‌یافتگی و تغییر در خلق‌و‌خوی افراد و بهره‌کشی شاه از افراد نشد و در همین حین مناسبات جدیدی پیرامون نفت شکل گرفت و افراد با خلق‌و‌خواهی که پیشتر به آن اشاره کردیم به وجود آمدند و مناسبات جدیدی بین افراد، جامعه و حکومت شکل گرفت؛ این اتفاق به‌طور خاص در پهلوی دوم با اوج‌گیری بهره‌برداری از نفت و وصول درآمدهای هنگفت نفتی هم‌راستا شد (درآمدهایی که می‌توانست در مسیر توسعه مورد استفاده قرار گیرد، اما چنین نشد).

گذار تاریخی اقتصاد ایران

این رشد درآمدهای نفتی، با گذار تاریخی و سیستماتیک از اقتصاد ایرانی از آبی به نفتی صورت می‌گرفت. طبیعی بود با نفتی شدن اقتصاد ایران، اندازه اقتصاد ایران از یک کشور کشاورزی سنتی به یک کشور نفتی تغییر کرده بود. گسترش بهره‌برداری از نفت و اهمیت نفت در مناسبات جهانی و همچنین درآمدهای ناشی از آن سبب شد که محمدرضا شاه دست به اقداماتی در مسیر توسعه بزند؛ در بخش آموزش عمومی در برنامه عمرانی سوم و مبارزه با بی‌سوادی تعداد مدارس ابتدایی و دبیرستان‌ها افزایش یافت همچنین در سال ۱۳۴۶ حدود ۵۵۶ هزار بزرگسال در کلاس‌های پیکار با بی‌سوادی شرکت کردند، همچنین در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۴۶ وزارت علوم تأسیس شد، در بخش بهداشت به‌موجب برنامه عمرانی چهارم برای توزیع بهتر خدمات درمانی و توسعه کمی و کیفی خدمات درمانی سبب افزایش طول عمر از ۴۵ سال به ۵۰ سال شد و همچنین میزان مرگ‌ومیر به‌خصوص اطفال کاهش یافت (Azghandi, 2007. p. 40).

با افزایش درآمد دولت از فروش نفت برنامه عمرانی پنجم طی سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ شتاب بیشتری گرفت. در بخش حمل‌ونقل ایران در وضعیت نابسامانی قرار داشت به‌نحوی که نفت برای شمال از روسیه تهیه می‌شد زیرا به‌صرفه‌تر از رساندن نفت از جنوب بود، در دوران پهلوی با اصلاحات ارضی و مهاجرت روستائیان به شهر ضرورت گسترش و توسعه بخش راه‌ها و حمل‌ونقل آشکار شد و توسعه بیشتر در بخش راه‌های خاکی بود همچنین در بخش راه‌آهن نیز در برنامه عمرانی پنجم حدود ۱۲۰۰ کیلومتر به خطوط اصلی راه‌آهن کشور اضافه شده بود. در بخش مسکن تا قبل از پهلوی دوم معمولاً خانه‌ها با خشت و کاه‌گل ساخته می‌شد اما پس از آن با مصالح و ابزارهای جدید به‌نحوی که تا سال ۱۳۵۵ ۷۰ درصد از خانه‌های مسکونی جدید با ابزارهای جدید ساخته می‌شد، به‌نحوی که با افزایش درآمد نفت در سال ۱۳۵۳ حدود ۲۳۰ میلیارد به امر مسکن اختصاص پیدا کرده بود (Azghandi, 2007. p. 6).

تمامی موارد بالا گام‌هایی بود که در جریان توسعه با تکیه بر درآمدهای نفتی شکل می‌گرفت و از طرفی نیز در حال گذار از سیستم آب‌پایه و زمین بود هرچند که هنوز هم نظام ارباب‌رعیتی و مالکان بزرگ وجود داشتند، اما ساختار اقتصادی ایران در حال تغییر بود.

اصلاحات ارضی؛ نقطه عطف گذار اقتصاد ایرانی

اساسی‌ترین و مهم‌ترین گام در راستای گذار از سیستم آب‌پایه (زمین پایه) با اصلاحات ارضی برداشته شد. اصلاحات ارضی در ایران هرچند که یک نوع اصلاحات از بالا بود و با فشارهای عوامل خارجی نظیر ایالت متحده آمریکا شکل گرفت و از ترس نفوذ کمونیست‌ها و شکل‌گیری یک انقلاب سیاسی ترتیب داده شد، با این حال نقشی مهم در روند توسعه و اقتصاد ایران در دوران پهلوی دوم بازی کرد.

دولت در اصلاحات ارضی به دنبال افزایش تولید و اجرای عدالت بود، دولت از طریق تعمیم مالکیت زمین‌های زراعی و فروش آن به روستاییان به دنبال خلعید از مالکان بزرگ زمین‌دار بود تا از این طریق بشود برای شخص شاه پایگاه اجتماعی ایجاد شود و از بحران‌های دولت کاسته شود.

اصلاحات ارضی در ۲۰ دی ۱۳۴۰ اجرا شد و سه مرحله را طی کرد، مرحله اول یک سال مرحله دوم دو سال (۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳) و مرحله سوم ۴ سال به طول انجامید (۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱) در اصلاحات ارضی مرحله اول با تقسیماتی که صورت گرفت قدرت سیاسی و اجتماعی مالکان و زمین‌داران بزرگ درهم ریخت (Azghandi, 2007. p. 185).

در بهمن‌ماه سال ۱۳۴۱ شاه لوایح شش‌گانه‌ای را پیشنهاد داد که طی آن ملی شدن جنگل‌ها، فروش سهام کارخانه‌های دولتی، سهم شدن کارگران در سود کارخانه‌ها، اصلاح قانون انتخابات، تشکیل سپاه دانش و اصلاحات ارضی شامل می‌شد و به انقلاب سفید معروف بود، هدف انقلاب سفید صنعتی کردن کشور و پیشرفت بود و سعی در تسهیل راه صنعتی شدن کشور بود در واقع در مرحله دوم ۲۱۰ هزار نفر دهقان صاحب زمین شدند، مرحله سوم اصلاحات ارضی نیز هدفش فروش زمین‌های اجاره‌ای و واحدهای سهامی زراعی به دهقانان بود.

انقلاب سفید در واقع تیری بود که دو نشان را می‌زد: نخست اینکه سبب ایجاد پایگاه حمایتی برای شاه در بین افراد شده بود و دیگر اینکه سبب فروپاشی اقتدار و قدرت مالکان بزرگ شده بود. هرچند که انقلاب سفید به موقعیت شاه تحکیم بخشید اما سبب ایجاد و شکل‌گیری مخالفانی شد مانند مالکان بزرگ و از همه مهم‌تر روحانیان که به رهبری آیت‌الله خمینی دست به اعتراض‌ها و شورش‌های متعدد در شهرهای مختلف زدند این اعتراضات تا جایی پیش رفت که در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دستور حمله به معترضان داده شد

و این اعتراضات با شرکت قشرهای مختلف مردمی شکل گرفته بود و قیام ۱۵ خرداد را شکل داد که رهبری آن را آیت‌الله خمینی در دست داشت (Katouzian, 1989. p. 273).

اصلاحات ارضی در گذار از سیستم آب‌پایه تأثیر مؤثری داشت در این اصلاحات نظام ارباب‌رعیتی تاحدی دچار تزلزل شد و مالکان بزرگ و زمین‌داران با از دست دادن زمین‌های خود که تا قبل از آن در ده یا زمین‌های خود دارای قدرت بودند تضعیف شدند و شاه از لحاظ سیاسی و اقتصادی قدرتمندترین شخص شد.

با فاصله گرفتن از سیستم کشاورزی و متکی شدن به نفت دریچه تازه‌ای پیش روی اقتصاد و سیاست ایران باز شد و با افزایش درآمدهای حاصل از نفت به توجه به تغییرات در جامعه، تغییر در رویکرد و معیشت افراد نیز حاصل می‌شد به نحوی که شاهد گسترش مهاجرت از روستاها به شهرها طی دوران سال‌های ۴۲ تا ۵۲ بودیم و این نیز آغازگر مشکلات جدیدی بود. تا قبل از ملی شدن صنعت نفت در ایران، موضوع نفت با کشمکش‌های بین‌المللی و رقابت کشورهای دیگر برای گرفتن امتیاز نفت ایران همراه بود، روسیه و انگلیس از جمله کشورهایی بودند که همواره به دنبال رسیدن به امتیاز نفت ایران بودند مانند قرارداد داری، قرارداد ۱۹۳۳، قرارداد آرمیتاژ اسمیت و امتیاز نفت شمال، اما پس از ملی شدن صنعت نفت اوضاع تغییر کرد.

نفت سبب شکل‌گیری سیستم جدیدی از مصرف‌گرایی شده بود و عایدات حاصل از آن کاملاً مصرف می‌شد و سبب گسترش شهرها و رشد آن‌ها و از طرفی بدقواره شدن حومه شهرها شده بود و از ریخت بندی اجتماعی فاصله گرفته بود، درواقع همانند سیستم آب‌پایه سیستم جدید نفتی به سرمایه‌گذاری و پس‌انداز ختم نمی‌شد و میانگین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بسیار پایین بود در واقع نفت که خودش باعث شکست کشاورزی شده بود اکنون به مشکلات آن دچار شده بود.

پس از ۴۲ و تحکیم قدرت شاه و افزایش آن و حمایت‌های قدرت‌های خارجی اهمیت دادن به مردم به یک نماد فقط تبدیل شده بود و حتی تشکیل احزاب نیز نمونه بارز این ادعا بود و به اقدامات شبه مدرنیستی و استبداد ختم می‌شد تا جایی که با شکل‌گیری حزب رستاخیز افراد به‌اجبار باید عضو آن می‌شدند (Katouzian, 1989. p. 280) احزابی که باید حلقه واسطه بین مردم و حکومت باشند در واقع به دست‌نشانده حکومت تبدیل شده بودند و نمی‌توانستند وظیفه خود را به‌درستی انجام دهند هرچند که این استبداد نیز با شکنندگی گره خورده بود و خود را وابسته به نفت کرده بود.

رشد شهرنشینی و مهاجرت از روستا به شهرها به کاهشی شدن جمعیت روستاها منجر شده بود و این نیز بر کمبود نیروی کار در روستاها تأثیر گذاشته بود درحالی که در شهر افراد همانند دولت که ۸۰ درصد عایدات نفتی خود را مصرف می کرد به افرادی مصرف گرا که حاصل روح رانتیر بود و افرادی غیر مولد به واسطه درآمدهای نفتی و انسانی نفتی و شکننده که متکی بر نفت بود تبدیل شده بودند، و از طرفی نیز در شهرها به دلیل عدم وجود نیروی کار و کمبود آن سبب کمبود تولید شده بود (Katouzian, 1989. p. 314).

در واقع در اینجا به اتصال سیستم آب پایه و نفت پایه می رسیم به نحوی که واگذاری عایدات نفتی به نزدیکان جای خود را به واگذاری زمین به نزدیکان شاه در نوع سنتی خود شده بود و همچنین در نوع سنتی دولت با استثمار رعیت خود را قوی تر می کرد و عایدات حاصل از کشاورزی آن ها و در سیستم نفتی با عایدات نفت این کار را انجام می داد.

نفت؛ از مسئله ای بین المللی تا مسئله ای ملی

نفت که تا پیش از این تبدیل به عرصه ای برای مبارزه قدرت های بزرگ برای گرفتن سهم نفت ایران بود اینک با رهبری افرادی همچون مصدق، کاشانی، مکی و بقایی به عرصه جدیدی وارد شده بود که به دنبال ملی کردن نفت بودند هرچند که اکثر اهداف آنان به واسطه کودتا تکمیل نیافت، مصدق نخست وزیر بود اما تمامی دستگاه های دولتی را در کنترل خود نداشت و فقط رهبر یک جنبش سیاسی دموکراتیک و رئیس یک هیئت دولت مستقل بود (Katouzian, 1989. p. 41). در تاریخ ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹ پس از تصویب مجلس شورای ملی و مجلس سنا به تصویب رسید و گزارش آن توسط مصدق با این مضمون قرائت شد «به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به حفظ صلح جهانی، ما امضاکنندگان ذیل پیشنهاد می کنیم که صنعت نفت در سراسر کشور بدون استثنا ملی اعلام شود. یعنی تمام اکتشاف، استخراج و بهره برداری در دست دولت ایران قرار گیرد» (Mahdavi, 2015. p. 167).

پس از ملی شدن نفت انگلیسی ها و روس ها ساکت نماندن و انگلیسی ها تحرکات نظامی خود را در منطقه افزایش دادند و روس ها نیز در شمال برای نفع بردن از بحران پیش آمده شروع به مانورهای نظامی کردند (Mirtorabi, 2008. p. 72).

اختلاف هایی که بین دولت مصدق و انگلیس پیش آمده بود مشکلات اقتصادی شدیدی به وجود آورده بود، از طرفی نیز آمریکا به عنوان میانجی بین ایران و انگلیس واقع شده بود، این کشمکش ها تا زمانی که جمهوری خواهان یعنی آیزنهاور در آمریکا به روی کار آمد ادامه داشت، اما وقتی که آیزنهاور به ریاست

جمهوری ایالات متحده آمریکا رسید با ترس از نفوذ کمونیست‌ها در ایران به رویکرد انگلیسی‌ها نزدیک‌تر شد و زمینه کودتا با چنددستگی و تضعیف مصدق فراهم شد و در تاریخ ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ دولت مصدق بر اثر کودتا که توسط آمریکا اداره می‌شد و به نام کودتای آمریکایی معروف بود سقوط کرد و نهضت ملی به خاک و خون کشیده شد (Mahdavi, 2015. p. 215). پس از کودتا دولت زاهدی که بر روی کار آمد و با امضای قرار داد کنسرسیوم در واقع دستاوردهای نهضت ملی بر باد رفت به‌نحوی که در این قرار داد ایران صرفاً و به‌صورت صوری مالک نفت خود بود ولی در واقعیت اکثر منافع برای شرکت‌های عضو کنسرسیوم بود و مفادی که با نهضت ملی مغایرت داشت در این قرار داد اجرا شده بود. در سال ۱۳۲۹ و قبل از ملی شدن صنعت نفت روزانه ۶۶۶ هزار بشکه نفت در ایران تولید می‌شد، با اوج‌گیری نهضت ملی این تولید با کاهش روبه‌رو شد اما پس از کودتا و با اجرای قرار داد کنسرسیوم تولید نفت ایران تا سال ۱۳۵۲ افزایش یافت به‌نحوی که در سال ۱۳۵۲ حدود ۱/۸ میلیارد بشکه نفت تولید می‌شد و سهم ایران در بازار بین‌المللی و اوپک به طرز چشم‌گیری افزایش پیدا کرده بود، همچنین تا سال ۱۳۵۶ حجم تولید نفت ایران به ۱۰/۵ میلیارد بشکه رسیده بود (میرترابی: ۱۳۸۷: ۸۶). درآمدهای هنگفت نفتی سبب شده بود که شاه به‌عنوان ژاندارم منطقه صاحب قدرت باشد و از طرفی درآمدهای هنگفت نفتی از لحاظ اقتصادی ایران را در وضعیت خوبی قرار داده بود، مقداری از این درآمدهای زیاد در طی برنامه‌های عمرانی مختلف که پیش‌تر به آن‌ها اشاره کردیم صرف توسعه و بازسازی کشور می‌شد، اما بخش زیادی از این درآمدها صرف هزینه‌های نظامی برای تثبیت جایگاه در منطقه و درآمدها و هزینه‌های سلطنتی و جشن‌های مختلف می‌شد، از طرفی شاه پس از کودتا و عبور از مصدق با بحران مشروعیت روبه‌رو شده بود طی سال‌های بعد با اقداماتی که انجام داد سبب شکل‌گیری جبهه جدیدی از مبارزات علیه خود مانند روحانیان به رهبری امام خمینی شد که برای مقابله با این مخالفت‌ها هزینه‌های هنگفتی برای ایجاد مشروعیت خود بین مردم و گسترش بوروکراسی وفادار به شخص شاه کرد. همان‌طور که اشاره کردیم درآمدهای نفتی ایران تا قبل از انقلاب ۱۳۵۷ بسیار زیاد بود، به‌نحوی که اجرای برنامه‌های توسعه‌ای هم به درآمدهای نفتی متکی بود در واقع ساختار رانتی و بوروکراسی وابسته به رانت به‌وضوح قابل مشاهده بود و اگر درآمدهای نفتی کاهش پیدا می‌کرد برنامه‌های توسعه دچار اختلال می‌شد و پایه‌های نظام به تزلزل می‌افتاد.

ویژگی‌های انسان نفتی

با درآمیختن نظریه مک کلند و نظریه لرنر و تعمیم دادن آن‌ها به جوامع رانتي و ارتباط آن با توسعه و شکل‌گیری افراد در این گونه جوامع می‌توانیم ویژگی‌های انسان نفتی را این گونه بیان کنیم: غیرمولد، مصرف‌گرا، منفعل، بی‌انگیزه، فاقد ریخت‌بندی اجتماعی (عدم یکپارچگی)، مقاوم در برابر تغییر.

غیرمولد

ویژگی‌های رانتي دولت سبب تربیت افرادی می‌شوند که غیرمولد هستند. این افراد به دلیل کسب درآمدهای زیاد و آسان از طریق رانت از نظر روحی و روانی افرادی بی‌انگیزه در برابر کار و تلاش هستند و حتی نیاز به تولید و پیشرفت را نمی‌بینند. زیرا از نظر آن‌ها پیشرفت همان درآمد زیاد همراه با آسودگی فراوان است آن‌ها در این جوامع سعی در کسب سودهای زیاد و بادآورده بدون نیاز به تلاش و کارهای غیرمولد هستند که این فعالیت‌ها کاملاً در تضاد با فعالیت‌های تولیدی هستند در واقع این گونه افراد به‌طور غیرقابل وصفی به درآمدهای رانتي و آسان که بدون کار و تلاش به‌دست آمده وابسته هستند.

مصرف‌گرا

امروزه نفت و سوخت از جمله مهم‌ترین منبع انرژی در دنیا است؛ به‌طوری که کشورهای نفت‌خیز از جمله کشورهای هستند که درآمدهای زیادی از فروش آن به دست می‌آورند، سود زیادی که از فروش نفت و منابع در جوامع رانت به دست می‌آید سبب شکل‌گیری روحیه مصرف‌گرایی می‌شود و نتیجه مصرف، رشد روحیه تنبلی است.

انفعال در کنشگری اجتماعی

در جوامع رانتي فرادستانی که منبع رانت را در اختیار دارند به‌واسطه اینکه برای خود از طریق اعطای رانت به افراد مشروعیت دریافت کنند سبب شکل‌گیری روحیه انفعالی در افراد می‌شوند، این ارتباط سبب شکل‌گیری نوعی از رابطه انحصاری می‌شود که در آن خبری از رقابت و چالش نیست، در نتیجه نبود رقابت سبب از دست دادن روحیه مشارکت جویانه افراد و کنشگری فعال اجتماعی می‌شود. در این نوع جوامع روابط انحصاری می‌شود که در آن خبری از رقابت و چالش نیست، در نتیجه نبود رقابت سبب از دست دادن روحیه مشارکت جویانه افراد و کنشگری فعال اجتماعی می‌شود.

فقدان انگیزه مدنی

در جوامع رانتي به دلیل نبود رقابت و مشارکت نکردن افراد در مناسبات و تحرکات اجتماعی، نوعی از روحیه انزوایی و فقدان انگیزه مدنی به وجود می‌آید که در آن افراد خود را صرفاً ابزاری برای رسیدن به هدف فرادستان می‌دانند و خود را خارج از مناسبات جامعه تعریف می‌کنند. این موضوع سبب فاصله افراد از کنشگری و اراده تغییرات اجتماعی می‌شود. بنابراین شماری از افراد که هدفی برای پیشرفت و توسعه

ندارند (زیرا به این عقیده باور دارند که هرکاری در راستای منافع طبقه فرادست است و حتی اگر توسعه و پیشرفتی صورت گیرد در تغییر وضعیت فعلی افراد بی اثر است) در نتیجه چنین وضعیتی به وجود می‌آید.

فقدان ریخت‌بندی اجتماعی (عدم یکپارچگی)

افراد در جوامع رانته دچار نوعی سوءظن به یکدیگر و یا حتی به نیروهای حاکم هستند و بین آنها همدلی و یکپارچگی برای رسیدن به توسعه و پیشرفت وجود ندارد، آنها منفعت خود و رسیدن به درآمد بیشتر را به عنوان هدف خود قرار می‌دهند و از این رو ارتباط و کار جمعی ضعیفی دارند، گاهی نیز بین افراد نزاع‌هایی که حاصل از قوم‌گرایی آنان و رسیدن به منفعت بیشتر به قشر خاص و یا قوم خاصی است بروز پیدا می‌کند که سبب عدم یکپارچگی و ازهم گسیختگی و پاره شدن پیوند همدلی بین افراد در این جوامع می‌شود.

مقاوم در برابر تغییر و تحرک اجتماعی

این ویژگی ابتدا خود را در بین افرادی نشان می‌دهد که رانت بیشتری دریافت می‌کنند، در واقع فرادستانی که منبع رانت را در اختیار دارند تغییر را به مثابه از دست دادن و به خطر افتادن وضعیت خود در نظر می‌گیرند و با هرگونه تغییر در مناسبات توزیع یا مصرف مخالفت می‌کنند. چراکه با تغییر وضعیت آسایش و قدرت حاصل از رانت به خطر می‌افتد. اضافه بر این هرچه از هرم قدرت و رانت به پایین حرکت می‌شود، مقاومت در برابر تغییر و تحرک اجتماعی کمتر شکل می‌گیرد. افراد در بالای هرم به واسطه دریافت رانت بیشتر نوعی از مشروعیت را برای طبقه فرادست در ذهن دارند و خواهان تداوم شرایط موجود هستند.

انسان نفتی و شکنندگی ایرانی

جامعه ایرانی به عقیده ما همواره به دنبال ریسمانی برای چنگ زدن و گردش اقتصادی بوده (وابستگی) این الگو در سیر تاریخ با وابستگی به آب شروع شد و رابطه بین حاکم و افراد جامعه را شکل داده بود، با پیدایش نفت این الگو با شکلی دیگر بروز کرد و خود را در بستر نفت و شکل‌گیری نظام سرمایه‌ای به خصوص در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بروز پیدا کرد، این نظام سرمایه‌ای به دنبال خود نوعی از وابستگی را بین ایران و کشورهای سرمایه‌دار نیز در سطح بین‌الملل شکل داد، کما اینکه در گذشته نیز این وابستگی وجود داشته اما با این تفاوت که این بار قدرت جدیدی (ایالت متحده) در نقطه کانونی نظام سرمایه‌داری و ارتباطش با ایران وجود داشت، از سویی دیگر این وابستگی به آب و نفت و همچنین نظام سرمایه‌داری به شکل‌گیری نوعی رابطه شکننده ختم می‌شد به این شکل که شکنندگی در ایران با عدم انباشت سرمایه در دوران آب‌پایه به دلیل عدم توانایی انباشت سرمایه شکل گرفته بود و خود را در وابستگی به نفت و وابستگی به نظام سرمایه‌داری نشان داده بود، به این شکل که آگه فروش نفت و درآمدهای حاصل از آن و

یا توسعه نمادین متوقف می‌شد به بروز اعتراضات و حتی فروپاشی حکومت منتهی می‌شد و این شکنندگی و بی‌ثباتی همواره در کمین جامعه ایرانی بود.

وابستگی در جامعه نفتی و آبی ایران به این شکل بروز کرده بود که می‌تواند نمایانگر این جمله باشد که: هنگامی که انباشت و گسترش سرمایه نتواند پویایی اساسی در درون نظام شکل دهد وابستگی به وجود می‌آید.

در واقع توسعه‌ای که در ایران با سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف به دنبال شکل‌گیری بود یک توسعه محدود بود و به معنای رنج اکثریت و رفاه اقلیت بود (Foran, 2001. p. 24). همان چیزی که در دوره پهلوی دوم به‌خوبی خود را نشان داده بود، بی‌ثباتی و بازگشت به روال قبلی پس از دوره‌های رفاه مقطعی از ویژگی‌های بارز این وابستگی شکننده بود.

این شکنندگی (توسعه‌های نصفه و نیمه و به پایان نرسیده) خود را در دوران آب‌پایه با غضب شاه به اطرافیان و گرفتن ثروت آنان و مالیات‌های سنگین و به دنبال آن احساس ناامنی مالکان خود را نشان داد و در کنار آن نبود یکپارچگی بین قبایل و خودمختاری آن‌ها به توسعه‌نیافتگی ایران دامن زده بود، وجود ترس از استعمار قدرت‌های خارجی نداشتن آسایش جان و مال که حتی در دوران رضاشاه پهلوی نیز وجود داشت و همچنین سهم بری دهقانان و اینکه زمین‌داران گاهی تا یک‌سوم محصولات را برای خود برمی‌داشتند سبب عدم انباشت سرمایه در ایران شده بود، همچنین در دوران نفت پایه خود را در وابستگی افراد جامعه و جامعه ایرانی به درآمدهای نفتی و شکل‌گیری رونق و رفاه خود را نشان داده که پس از توقف و کم شدن درآمدهای نفتی و افزایش بیکاری و تورم و توقف برنامه‌های توسعه چگونه طی سلسله اعتراض‌هایی بروز کرد، مفهومی که جان فوران از آن در کتاب (مقاومت شکننده) به نام (توسعه وابسته) استفاده می‌کنند نمایانگر این وابستگی آبی و نفتی جامعه و افراد شکننده ایرانی است. (Foran, 2001. p. 221).

پیدایش نفت به نظر راه نجاتی برای خروج از بحران وابستگی به آب و زمین بود، این تفکر که نفت می‌تواند عاملی برای توسعه و ثروت اکثریت شود و همچنین فقر در روستاها سبب مهاجرت عظیم به شهر و سبب بدقوارگی و حاشیه‌نشینی در شهر می‌شد و مناسبات را به سمت وابستگی به نفت و شکل‌گیری جامعه نفتی و همچنین وابستگی به نظام سرمایه‌داری می‌برد، غافل از اینکه نفت وابستگی جدیدی را به وجود آورد، «نفت خود را به عامل وابستگی ایرانیان تبدیل کرده بود تا جایی که تنها محصولی بود که

می‌توانست تراز بازرگانی ایران را مثبت و یا منفی کند، در این بین سرمایه و انباشت ثروت در دولت از سرمایه خصوصی نیز پیشی گرفته بود» (Foran, 2001, p. 372).

به عقیده وینستون چرچیل: حکومت ایران حکومت و مردمی بود که نمی‌توانستند علیه آن‌ها باشند و به راحتی می‌توانست انگلیس سیاست‌های خود را اعمال کند و با اعتراض طولانی مواجه نشود (Churchill, 1914). در واقع این سخن چرچیل به این نکته اشاره دارد که وابستگی ایرانیان همواره وجود داشته و این وابستگی علاوه بر نفت بر کشورهای استعمارگر مشهود بود زیرا برای استخراج و فروش نفت به آن‌ها وابسته بودند.

پس از اینکه وابستگی به نفت و غصب درآمدهای نفتی توسط دولت ایده‌ی اقتصاد بدون نفت را محمد مصدق مطرح کرد و عقیده داشت که نفت باید زیر زمین بماند و ایران روی پای خودش بایستد و به جای نفت از راه‌های دیگری ترازهای اقتصادی خود را افزایش دهد در واقع مصدق به دنبال ایجاد اقتصاد بدون نفت بود، کما اینکه این ایده در دوران کم حکومت مصدق جواب داده بود، اما همان خصلت شکنندگی و از سوی دیگر عدم یکپارچگی ایرانیان در کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به وضوح قابل مشاهده است که حتی افرادی مانند آیت اله بهبهانی و آیت اله کاشانی و حزب توده پشت مصدق را خالی کردند (Foran, 2001, p. 443). برنامه اصلاحات ارضی گامی بود برای خروج از وابستگی به آب و زمین یا همان دوره گذار از سیستم آب‌پایه به سیستم و اقتصاد نفت پایه اما غافل از اینکه نفت جای آن را می‌گرفت، شاه و خاندان سلطنتی و دربار به نخستین کسانی تبدیل شده بودند که در مناسبات جدید از منابع و درآمدهای سرشار نفتی برخوردار بودند در واقع انحصاری بودن و نبود رقابت خود را نشان می‌داد، وابستگی به نفت و توسعه وابسته و شکننده پس از اصلاحات ارضی خود را به شدت نشان می‌داد و شدت آن را می‌توان در دوران ۴۲ تا ۵۷ مشاهده کرد، وابستگی به آب در ایران به دلیل آب‌وهوا و کمبود سرمایه افراد مجبور به حفر قنات و یا چاه بودند ولی سرمایه لازم را نداشتند و به مالکان بزرگ و سرمایه‌داران متوسل می‌شدند که اصلاحات ارضی گامی بود برای عبور از این وابستگی اما از سویی دیگر این اصلاحات سبب وابستگی به شاه و نفت شد، زمانی که با درآمدهای نفتی برنامه‌های توسعه در حال شکل‌گیری بود و شاه نیز خود را ژاندارم منطقه می‌خواند.

همان‌طور که پیشتر اشاره کرده مهاجرت از روستاها به شهرها گسترش پیدا کرد و مشکلاتی را به دنبال داشت مانند شکل‌گیری حلی‌آبادها، عدم وجود کارهای مولد مانند کارگران ساختمانی یا روزمزد و یا دست‌فروشی و بزهکاری گسترش پیدا کرد، اما از طرفی دیگر با افزایش درآمد نفتی و فروش نفت درآمد

سرانه ایرانیان ۱۰ برابر افزایش پیدا کرده بود و تولید ناخالص ملی به ۲۱۶۰ دلار رسیده بود (Foran, 2001. p. 472) و این نقطه عطف وابستگی نفتی و شکل‌گیری انسان نفتی در جامعه ایرانی پس از سیستم آب‌پایه بود.

فرآیند صنعتی شدن ایران که بر محور نفت بود در ساختار جامعه تغییر ایجاد کرده بود، شاه و خاندان سلطنتی و دربار جزو کسانی بودند که انحصار منابع و سرمایه را در اختیار داشتند و بخش قابل‌مشخصی از درآمد نفتی همواره به حساب شاه واریز می‌شد، همچنین نزدیکان به شاه و دربار از مزایای خاصی برخوردار بودند به‌نحوی که بنیاد پهلوی و سازمان بازرسی پادشاهی برخلاف وظیفه‌ای که داشتند صرفاً در اختیار خاندان پهلوی بودند و ویژگی انحصاری و نبود رقابت و انفعالی بودن جامعه ایرانی را در این دوران به‌خوبی نشان می‌داد (Foran, 2001. p. 464). دربار به بنگاه اقتصادی تبدیل شده بود و هر کس به دنبال جایگاهی بود به آنجا تماس می‌گرفت (Azghandi, 2007. p. 237). شکنندگی و وابستگی نفتی و توسعه وابسته به نفت و همچنین وابستگی به نظام سرمایه‌داری تأثیر بسزایی در انقلاب داشت، به عقیده آبراهامیان شکست پهلوی به دنبال جدایی تحول سیاسی از تحولات اقتصادی بود که ساختارهای اجتماعی و سیاسی را تغییر داد و نارضایتی‌های اجتماعی را به درون نظام سیاسی انتقال داد (Abrahamian, 1982. p. 472). کم شدن درآمد نفت از یک سو و برنامه‌های توسعه‌ای که نمی‌توانست به سرانجام برسد سبب شکل‌گیری تورم و بیکاری و بحران مسکن و استقراض شد به‌نحوی که منحنی (J) دیویس یعنی افزایش انتظارات و رفاه و توسعه و آسودگی طی یک دوره و افت و افول ناگهانی و سریع در دوران پهلوی دوم به‌خوبی قابل‌مشاهده و تعمیم دادن است، که این مشکلات سبب شکل‌گیری سلسله اعتراض‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی در قالب انقلاب ۵۷ بروز کرد تا نمایانگر توسعه بی‌ثبات و شکننده جامعه ایرانی باشد.

جامعه ایرانی؛ جامعه نفتی؟

اوضاع جامعه ایران در دوران پهلوی با وجود رانتی شدن حکومت و متکی شدن به نفت به‌صورت رانتی و نفتی در نیامده بود به این معنی که با تعمیم دادن ویژگی‌هایی که پیشتر در خصوص انسان‌های نفتی برشمردیم، جامعه و مردم ایران خصلت نفتی و رانتی را به‌صورت کامل دریافت نکرده بودند به‌نحوی نیمه رانتی بودند. شاید بتوان از «پایداری مناسبات زمین‌داری و از طرفی کامل نبودن درک اقتصادی از مناسبات رانتی در بین افراد» به‌عنوان دلیلی برای رانتی نشدن کامل انسان‌ها در پهلوی دوم یاد کرد. خیزش اعتراضی علیه پهلوی و درنهایت انقلاب ۱۳۵۷ نیز نشانگر نفتی نشدن کامل جامعه ایرانی بود. هرچند انحصار اقتصادی در دست افراد نزدیک به شاه و درون بروکراسی کشور ریشه دوانده بود، بااین‌حال با انقلاب ۵۷

افراد خواستار برهم زدن مناسبات موجود و خروج از انحصار بودن د. مقاومت مدنی نسبت به سیستم سیاسی که انحصار رانت را در اختیار خود قرار داده بود و گروه‌بندی‌های اجتماعی را محو کرده بود این برداشت را به وجود می‌آورد که دولت، نفتی شده بود.

ویژگی‌های نظام سیاسی نفتی و جامعه ایرانی غیرمولد پهلوی دوم

از بین ویژگی‌های ششگانه فوق در خصوص انسان‌های نفتی، می‌توان این گونه آن را به جامعه ایران عصر پهلوی تعمیم داد و بررسی کرد به عبارتی سیستم آب‌پایه و سیستم نفتی و در کنار آن شکنندگی ایرانی سبب شکل‌گیری نوع خاصی از خلق‌وخوی ایرانی شده بود که می‌توان این گونه آن را تفسیر کرد:

اقتصاد و جامعه‌ای غیرمولد

در زمان پهلوی مناسبات تا حدودی بر پایه زمین و کشاورزی بود و در طرفی دیگر مناسبات نفتی و اقتصادی نیز به صورت انحصاری در دست دولت بود، خروجی این رابطه سبب شکل‌گیری افرادی غیرمولد شد و در نتیجه اقتصاد، در وضعیت ناپایداری از وابستگی به منابع رانتی قرار داد؛ تولید و پیشرفت رونق نداشت و به سبب وفور درآمدهای نفتی، خصوصاً در طبقه متوسط، روح رفاه‌طلبی و آسایش‌طلبی شکل گرفت. با این حال این رفاه‌طلبی نتیجه رویکرد غیرمولد به اقتصاد و نفتی شدن ساختار اقتصادی بود. علاوه بر این بایستی به این موضوع نیز اشاره کرد که این موضوع در خصوص جامعه به‌عنوان یک کل نیز قابل تصدیق نیست. بخش‌های متکثری از جامعه (خصوصاً در روستاها) کماکان وابسته به اقتصاد آبی و زمین بودند.

اقتصاد و جامعه‌ای مصرف‌گرا

وفور منابع سبب شکل‌گیری روحیه مصرفی در جامعه ایرانی (خصوصاً در طبقه متوسط) شده بود. در دوره پهلوی دوم کار و تلاش اکثراً به صورت فصلی بوده افراد در فصل گرما کار می‌کردند و در فصل سرما بهره خود را مصرف می‌کردند پس از نفت نیز این مناسبات وجود داشت که افراد روحیه‌ای مصرف‌گرا داشتند و به جای کارهای توسعه‌ای درآمدهای خود را صرف مسائل مصرفی می‌کردند. (Katouzian, 1989, p. 372) به گونه‌ای که عادات نفتی صرفاً در مسائل مصرفی خرج می‌شد و زیرساخت‌هایی که می‌بایست تقویت شوند از چشم دور بودند به گونه‌ای که در طرح‌های تجملی و غیراقتصادی بیشتر پول مصرف می‌شد تا زیرساخت‌هایی نظیر آب شرب و فاضلاب.

انفعالی بودن افراد و انحصاری بودن منابع

همان‌طور که اشاره کردیم با افزایش درآمدهای نفتی و فروش نفت میزان قابل توجهی از درآمدهای حاصل به حساب دربار و شاه و نزدیکان واریز می‌شد، این مناسبات سبب شکل‌گیری انحصار منابع و

سرمایه و رقابتی نبودن بازار شده بود کما اینکه سرمایه بخش خصوصی اختلاف زیادی با بخش دولتی داشت در واقع این انحصاری بودن و به دنبال آن خروج بازار و اقتصادی از حالت رقابتی سبب شکل گیری رانت‌های زیادی در بین افراد و مقامات دولتی شده بود و از سوی دیگر افراد عادی به دلیل انحصار منابع و سرمایه در دست عده‌ای مشخص توانایی رقابت با آن‌ها را نداشتند.

فقدان انگیزه مدنی

این ویژگی را شاید نتوان به‌طور کلی به جامعه ایرانی و افراد ایرانی زمان پهلوی دوم دلالت داد با این استدلال که درآمد سرانه افراد بیشتر شده بود و افراد دوره‌ای از رفاه و آسایش و توسعه را طی می‌کردند به‌نحوی که در این بین تورم و بیکاری و سایر مشکلات در هنگام افول فروش نفت و افول درآمدهای نفتی سبب شکل‌گیری سلسله اعتراض‌هایی شد که در آخر منجر به انقلاب ۵۷ شد.

ریخت بندی اجتماعی

می‌توان این‌گونه گفت که تا قبل از ۵۷ همدلی بین افراد به‌صورت متزلزل و شکننده در جامعه جریان داشته آشکارترین نمونه آن کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود هنگامی که شعارهای درود بر مصدق به مرگ بر مصدق تبدیل شد اما به‌طور کلی دوره پهلوی دوم، از نظر اجتماعی دوره ریخت بندی یکدست اجتماعی بود، بنابراین امتیازات اجتماعی به‌صورت تکثرگرایان‌های توزیع نمی‌شد به این معنا که امتیازهای خاص و فراوانی به افراد مشخص که با دربار در ارتباط بودند خلاصه می‌شد؛ اعطای رانت در دوره پهلوی دوم در دامنه نزدیکان، شبکه بوروکراسی، وابستگان و نظامیان و در راستای پروژه مشروعیت نظام سیاسی صورت گرفت. از نظر اقتصادی انحصار بازار، فقدان میزانی از رقابت در بازار و ... نتیجه چنین رویکردی بود. از نظر سیاسی، سیستم عملاً تبدیل به سیستم تک‌حزبی شد؛ دست بر قضا همین فقدان رقابت حزبی و عدم وجود حزب به معنای درست و توسعه نامتوازن سیاسی و اقتصادی، سبب ضعف ساختاری سیستم سیاسی و شکل‌گیری شبکه‌های مقاومت شد.

مقاوم در برابر تغییر و تحرک اجتماعی

نکته‌ای که جامعه ایرانی را به‌صورت کامل به جامعه رانتی تبدیل نمی‌کند و می‌تواند دیواری را بین دولت رانتیر پهلوی دوم و بوروکراسی رانتیر آن از یک سو و افراد ایرانی در سوی دیگر را از یکدیگر جدا کند این بخش است که افراد و جوانان ایرانی با نوع جدید شبکه‌سازی و تغییر در افکار در برابر تغییرات واکنش نشان می‌دادند و شور و شوق برای شرکت و تأثیرگذاری در مناسبات را دارا بودند، جامعه ایرانی که تجربه مقاومت خود را به‌صورت تاریخی از زمان مشروطه در ذهن داشت، ملی شدن صنعت نفت، را پست سر گذاشته بود، نتیجه مقاومت خود در تظاهرات ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ را دیده بود، این بار و با

شبکه‌سازی قدرتمندتری پا به عرصه انقلاب ۱۳۵۷ گذاشته بود. نسل جوان که با افکار روشنفکرانی چون شریعتی و روحانیونی چون امام خمینی شکل گرفته بود، برای هر اتفاق شور و هیجان داشت و به دنبال ایجاد تحول و انقلاب بود و با شرکت گسترده در تظاهرات و منبر مساجد انگیزه خود را نشان می‌داد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش از این جهت دارای اهمیت است که توسعه اجتماعی را برآیند نگاه‌های موازی می‌داند و به صورت تک‌بعدی به مسئله توسعه نگاه نمی‌کند و توسعه را از منظری چندوجهی موردبررسی قرار می‌دهد. در جوامع توسعه‌یافته وجود افکار و خلق‌وخوی توسعه‌طلب عامل مهمی در توسعه قلمداد می‌شود، وجود افراد با خلق‌وخوی توسعه‌طلب در جوامع توسعه نیافته سبب ایجاد و شکل‌گیری جرقه توسعه در این جوامع می‌شود. این مقاله به بررسی دوره‌های مختلف پیش از پیدایش نفت و پس از پیدایش نفت در ایران و همچنین روحیه رانتیر در کشورهای نفتی و بررسی خلق‌وخوی افراد در این جوامع پرداخت و تلاش شد از الگوی رانتیر بیلاوی و همچنین نظریه‌های لرنر و مک کلند برای ارائه توصیف خلق‌وخوی افراد در جوامع رانتیر و توسعه نیافته بپردازیم. بر اساس این الگوها شش ویژگی برای افراد در جوامع رانتیر و توسعه نیافته مشخص کردیم و از ایده شکنندگی جان‌فوران و تعمیم آن به انسان ایرانی و نفتی و تعمیم این ویژگی‌ها به دوره‌های تاریخی پیش از پیدایش نفت (سیستم آب‌پایه) و پس از پیدایش نفت (نفت پایه) و افراد در این دوره‌های تاریخی پرداختیم. با توجه به تأثیر نفت در جوامع خاورمیانه و شکل‌گیری سیستم رانتیر در این جوامع فرض بر این بود که ایران نیز مانند کشورهای حوزه خلیج فارس دچار سیستمی رانتیر است و علت توسعه‌نیافتگی ایران اتکا به نفت و وجود یک سیستم رانتیر است، که به طبع آن این گونه سیستم‌ها افرادی با خلق‌وخوی رانتیر که آن‌ها را انسان‌های نفتی در جوامع خاورمیانه و نفتی قلمداد می‌کنیم به وجود می‌آورد که مانع از حرکت جامعه به سمت توسعه می‌شوند، بنابراین با بررسی‌هایی که صورت گرفت و طی این پروژه به این نکته مهم دست پیدا کردیم که ایران برخلاف کشورهای نفتی حوزه خلیج فارس که کاملاً رانتیر هستند، جامعه‌ای نیمه رانتی بود؛ به نحوی که رانت در بخش دولتی و بوروکراسی درباری به صورت کامل قابل مشاهده بود اما در کف جامعه و بین تک‌تک افراد این مسئله تفاوت داشت، به شکلی که در دوره مصدق به دنبال کم کردن وابستگی نفتی و استفاده از سایر راه‌ها برای بهبود شرایط اقتصادی بوده و شاید این ایده امروزه نیز راه‌حلی برای عبور از بحران اقتصادی و کم کردن وابستگی نفتی باشد.

References

- Abrahamian, Y. (1982). *Iran between two revolutions* (A. Golmohammadi & M. E. Fattahi, Trans.; 11th ed.). Nei Publishing. (In Persian)
- Azghandi, A. (2007). *History of political and social developments in Iran (1941–1979)* (4th ed.). Samt Publications. (In Persian)
- Beblawi, H., & Luciani, G. (1987). *Rentier states*. (In Persian, translated title)
- Foran, J. (2001). *Fragile resistance: The history of social movements in Iran from the Safavid era to the post-revolution years* (A. Tadayyon, Trans.; 3rd ed.). Rasa Publishing. (In Persian)
- Haji Yousefi, A. M. (2009). *State, oil, and economic development in Iran* (2nd ed.). Center for Islamic Revolution Documents. (In Persian)
- Huntington, S. P. (2017). *Political order in changing societies* (M. Salasi, Trans.; 6th ed.). Elm Publishing. (In Persian)
- Katouzian, M. A. (1989). *The political economy of Iran: Despotism and pseudo-modernism* (1st ed.). Papyrus Publishing. (In Persian)
- Katouzian, M. A. (Homayoun). (2018). *Short-term society and three other essays* (A. Kowsari, Trans.). Nei Publishing. (In Persian)
- Leftwich, A. (2006). *States of development: On the primacy of politics in development* (J. Afshar Kohn, Trans.). Marandiz / Ninagar Publishing. (In Persian)
- Lerner, D. (1958). *The passing of traditional society* (G. Khajehpour, Trans.). Strategic Studies Research Institute. (In Persian)
- Mahdavi, A. H. (2015). *Iran's foreign policy during the Pahlavi era (1941–1979)* (11th ed.). Peykan Publishing. (In Persian)
- Matlabi, M., & Malekpour, H. (2019). Rentier economy, the state, and the cultural middle class in the Islamic Republic of Iran. *Sepehr-e-Siasat Quarterly*, 6(22), 23–53. (In Persian)
- Mirtorabi, S. (2008). *Iran's oil issues* (4th ed.). Qomes Publishing. (In Persian)
- Mosallanejad, A., & Sheikhzadeh, H. (2013). The role of oil in Iran's economic development. *Politics Quarterly*, 43(4), 43–60. (In Persian)
- North, D. C. (2022). *Violence and social orders: A conceptual framework for interpreting recorded human history* (J. Kheirkhah & R. Majidzadeh, Trans.; 2nd ed.). Rozaneh Publishing. (In Persian)
- Rabiei, K. (2020). Developmental state and the challenges of economic development in Iran. *Historical Sociology*. (In Persian)
- Rahmati, R. (2023). The role of institutions in Norway's development. *Political Economy of Development Quarterly*, 30(26), 124–162. (In Persian)
- Sattari, S. (2015). Fundamental forms of petro-life: Toward a transition from rentierism and rentier state literature. *State Studies Quarterly*, 1(2), 23–58. (In Persian)

Sattari, S. (2016). Middle Eastern social contract. *State Studies Quarterly*, 2(5), 1–28. (In Persian)

Smith, A. (1978). *The wealth of nations* (C. Ebrahimzadeh, Trans.). Payam Publishing. (Original work published 1776). (In Persian)

Wittfogel, K. A. (2012). *Oriental despotism: A comparative study of total power* (M. Salasi, Trans.; 1st ed.). Sales Publishing. (In Persian)